

اوضاع اجتماعی و اقتصادی دماوند در دوره قاجار (از آغاز تا پایان دوره ناصری)

هوشنگ خسروبیگی*

میشم غلامپور**

چکیده

نوشته‌های پراکنده دوره قاجاریه درباره دماوند، در مجموع، حکایت از رونق و اوضاع مساعد این شهر در آن دوره تاریخی دارند. انتخاب تهران به پایتختی سهم مهمی در رونق اقتصادی و توسعه اجتماعی دماوند داشت. با این حال، دماوند خود دارای توانمندی‌های اقتصادی و اجتماعی حاصل از موقعیت طبیعی، جغرافیایی و اقلیمی بود، که پایتختی تهران زمینه شکوفایی این توانمندی‌ها را فراهم آورد. این پژوهش بر آن است تا در یک پژوهش تاریخی ضمن بررسی اوضاع اجتماعی و اقتصادی دماوند در بخشی از دوره قاجار، قابلیت‌ها و توانمندی‌های دماوند در این دوره را شناسایی و نقش هر یک را در توسعه و گسترش دماوند ارزیابی کند. اینکه مهم‌ترین زمینه‌های توسعه و گسترش دماوند در دوره قاجار کدام عوامل و در چه حوزه‌هایی بوده‌اند، پرسش این پژوهش است. در این مقاله این عوامل در پنج حوزه مشتمل بر موقعیت طبیعی و اقلیمی، عوامل اقتصادی، موقعیت جغرافیایی، جایگاه اداری و سیاسی و وضعیت فرهنگی شناسایی و مورد بررسی قرار گرفته‌است.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد شهری، تاریخ دماوند، دامداری، دماوند، قاجاریه، کشاورزی.

* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول) kh_beagi@pnu.ac.i

** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه پیام نور meysamgholampour@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۲۳

۱. مقدمه

دماوند یکی از مناطق اساطیری و کهن در تاریخ ایران است. گسترش و توسعه این شهر و حومه آن بیشتر مدیون دوره قاجار و انتخاب تهران به پایتختی ایران است. آغامحمدخان قاجار در سال ۱۲۱۰ ق در تهران تاج‌گذاری کرد و این شهر را به پایتختی برگزید. انتخاب تهران به پایتختی از سوی خان قاجارها موجب گسترش و توسعه تهران و نواحی مجاور آن از جمله دماوند شد. با این حال، دماوند خود دارای قابلیت‌ها و توانمندی‌هایی بود که هم‌جواری آن با تهران زمینه‌ساز بروز و تعالی این قابلیت‌ها شد. هم‌جواری دماوند با پایتخت قاجارها، در افزایش کارکرد این توانمندی‌ها و توسعه دماوند مؤثر واقع شد. این پژوهش بر آن است تا در یک پژوهش تاریخی ضمن بررسی اوضاع اجتماعی و اقتصادی دماوند در بخشی از دوره قاجار (از آغاز تا پایان دوره ناصری)، این قابلیت‌ها و توانمندی‌ها را شناسایی و نقش هر یک را در توسعه و گسترش دماوند ارزیابی کند؛ اینکه مهم‌ترین زمینه‌های توسعه و گسترش دماوند در دوره قاجار کدام عوامل و در چه حوزه‌هایی بوده‌اند؛ عواملی که با شناسایی و بهره‌مندی مناسب از آنها، می‌توان زمینه توسعه هرچه بیشتر این منطقه را فراهم آورد.

۲. جغرافیای تاریخی دماوند

جغرافی‌نویسان پیش از صفویه، کوه دماوند و مناطق کوهپایه آن را جزو ناحیه عراق عجم و جبال و همراه ری آورده‌اند (قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۰۷؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۷۲/۲ و ۵۷۴؛ قدامه‌بن جعفر، ۱۳۷۰: ۱۶۲). مستوفی بافقی در اواخر دوره صفویه، دماوند را به همراه سمنان و دامغان، جزو طبرستان محسوب داشته است (مستوفی بافقی، ۱۳۸۹: ۲۸۵)، ولی در گزارش‌های موجود از دوره قاجاریه، دماوند جزو خاک عراق محسوب می‌شد (ژوبر، ۱۳۴۷: ۳۵۷). به نوشته میرزا فضل‌الله، دماوند یکی از بهترین مناطق عراق عجم است (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/۱۴).

چنان‌که از نوشته‌های سفرنامه‌نویسان برمی‌آید، مناطق بسیار وسیعی در دوره قاجار جزو خاک دماوند و تحت نظارت حاکم آنجا به حساب می‌آمد؛ مناطقی که از سمت تهران از حدود بومهن شروع می‌شد و از یک طرف تا فیروزکوه، از یک سمت تا حدود ورامین و از سوی دیگر تا لاریجان را شامل می‌شد. اما، آنچه بخش مرکزی و اصلی شهر

به‌شمارمی آمد و مسافران قدم گذاشتن به آنجا را واردشدن به «خود شهر دماوند» تلقی می‌کردند، دره‌ای حاصلخیز بود که در حال حاضر هم به‌عنوان بخش داخلی شهر دماوند شناخته می‌شود. مسافرانی که در دوره قاجار به آنجا گام گذاشته‌اند هم معمولاً با همین لفظ «دره» آنجا را وصف کرده‌اند و آن را «دره‌ای سرسبز و زیبا» خوانده‌اند که سه تا چهار مایل وسعت داشته است (شیل، ۱۳۶۲: ۲۳۵؛ روششوار، ۱۳۷۸: ۵۰؛ ژوبر، ۱۳۴۷: ۳۵۷؛ موریه، ۱۳۸۶: ۲/۳۹۳ و...).

به‌جز منطقه اصلی شهر، باقی زمین‌هایی که جزو خاک دماوند شمرده می‌شدند، قریه‌های حومه آن مانند آئینه‌ورزان، جابان، سربندان، کیلان، آبسرد و گلیارد (الان: جیلارد) بودند.

۱.۲ تشکیلات اداری

از جایگاه دماوند و حومه آن در تقسیمات کشوری در اوایل دوره قاجار اطلاعاتی در دست نیست. در جنگ‌های ایران و روس، نیروهای نظامی دماوند به همراه فرمانده خود شرکت کرده بودند. احتمالاً، فرمانده آنان همان حکمران دماوند بوده که با نیروهای خود در این جنگ‌ها شرکت کرده بود. اشرف‌خان دماوندی و سپس جانشین او، فرزندش عبدالله‌خان دماوندی، فرماندهان نظامیان دماوندی در جنگ‌های اوایل دوره قاجاریه بوده‌اند (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۲۶/۱، ۵۳۶؛ جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۲۵ و ۷۴).

در سال ۱۲۹۲ ق، حاجی میرزا یحیی‌خان حکمران دماوند بود (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۹۰: ۱۱۴). ظاهراً از آن سال و تا سال ۱۳۰۳، وی حکمران دماوند بوده‌است. با توجه به سالنامه‌های اعتمادالسلطنه، امکان دریافت اطلاعات بیشتری وجود دارد. از آن سال و حداقل تا سال ۱۳۱۴ ق، عباسقلی‌خان حکمران دماوند بوده‌است. این منطقه از نظر اداری نیز جزو مجموعه مناطقی بوده که تحت نظر کامران‌میرزا نایب‌السلطنه اداره می‌شده‌است. از نظر مالی نیز غالباً یک مستوفی دماوند، فیروزکوه و خوار را اداره می‌کرده‌است. در دسته‌بندی افواج هم، دماوند یک فوج تحت‌عنوان فوج بهادران دماوندی داشته که در تومان هفتم قرار می‌گرفته‌است (قاسمی، ۱۳۸۹: صفحات متعدد). ظاهراً پس از آن نیز حکومت دماوند همراه با حکومت‌های خوار و فیروزکوه و یا ورامین اداره می‌شده‌است (دیوان‌بیگی، ۱۳۸۲: ۱۶۴).

۳. فضاهای شهری

دماوند که در نوشته‌های آن دوران از آن با عنوان شهر و هم قصبه یاد شده، دارای چهار محله بود. در واقع، دره دماوند با این چهار محله تقریباً به چهار بخش شمالی، جنوبی، شرقی و غربی تقسیم می‌شد: محله درویش در شمال، محله قاضی در شرق، محله چالکا در غرب و محله چریک (یا فرامه) در جنوب شهر قرار داشتند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۱۱ و ۱۲؛ عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱ / ۷۸۷؛ دیوان‌بیگی، ۱۳۸۲: ۱۷۲). در هر کدام از این چهار محله، یک حمام و چهار - پنج مسجد کوچک وجود داشت و حمامی هم به حاکم شهر اختصاص داشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۱۲). عین‌السلطنه هم که بیش از یک دهه بعد از اعتمادالسلطنه یعنی در اواخر سال ۱۳۱۲ و اوایل ۱۳۱۳ دو بار از داخل شهر دماوند دیدن کرده‌است، در گزارش سفر اول خود از پنج حمام و چهار مسجد و در گزارش سفر دوم به فاصله حدود دو هفته، از چهار حمام و نه مسجد در آنجا یاد کرده‌است (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱ / ۷۶۰ و ۷۸۷).

اما، بناهایی که هنگام ورود مسافران و رهگذران به شهر وقتی از دور به آنجا می‌نگریستند جلب توجه می‌کردند، یکی مسجد جمعه این شهر بود که شاخص‌ترین بخش نمای خارجی آن مناره بسیار کهن آن بود، به اضافه گنبدی با آجرکاری منحصر به فرد که در حال حاضر آن را به نام بقعه شیخ شبلی می‌شناسند و گنبد دو امامزاده با گنبدهایی مثال‌زدنی. برخی از مسافرانی که قدم به دماوند گذاشته‌اند، به تهیه تصاویر و طرح‌هایی از نمای شهر اقدام کرده‌اند. این تصاویر و طرح‌های به‌جامانده از نمای شهر در آن دوره هم مؤید همین موضوع است؛ یعنی، بناهایی که در این عکس‌ها و در لابه‌لای درختان قابل تشخیص هستند، همین بناهای یادشده‌اند (بروگش، ۱۳۶۷: ۱ / ۲۴۹؛ دموورگان، ۱۳۳۸: ۱ / ۲۴۴ و ۲۴۸). مسافرانی که به گشت‌وگذار در داخل شهر پرداخته‌اند، در نوشته‌هایشان کم و کیف معماری این بناها و دیگر بقاع امامزادگان دماوند را هم توصیف کرده‌اند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱ / ۷۶۰ و ۷۸۷؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۹ - ۲۰؛ بروگش، ۱۳۶۷: ۱ / ۲۵۰ و ۲۵۱ و...). از جمله مکان‌های فرهنگی دماوند در این دوره، مکتب‌خانه‌ها بودند. اعتمادالسلطنه به وجود چهار مکتب‌خانه اطفال در دماوند اشاره کرده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۱ / ۱۶).

برخی از خانه‌های دماوند از خشت و گل و برخی نیز از سنگ ساخته شده بودند (بروگش، ۱۳۶۷: ۱ / ۲۵۰). شهر دماوند دارای یک بازار هم بود که در کنار یکی از

رودخانه‌های شهر قرارداداشت و تعداد دکان‌های آن را صد باب دانسته‌اند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۱۶). یکی از کسانی که این بازار را از نزدیک دیده، در گزارش خود آورده:

... خیلی تنگ و پست و بلند بود. طاقی نبود. از چوب و نی پوشانیده بودند. خیلی شبیه به بازار تجریش از آن کمی طولانی‌تر ... (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱ / ۷۶۰).

۴. جمعیت دماوند در دوره قاجاریه

درباره جمعیت دماوند در اوایل دوره قاجار تا پایان عصر ناصری اطلاعات دقیقی یافت نشد. آنچه هست، تخمین‌هایی است که مسافران ایرانی و خارجی درباره تعداد خانه‌ها و خانوارهای این شهر زده‌اند. جیمز موریه که در سال ۱۸۱۵ م / ۱۲۳۱ ق قدم به دماوند گذاشته، خانه‌های این شهر را نزدیک به ۵۰۰ خانه ذکر کرده‌است (موریه، ۱۳۸۶: ۲ / ۳۹۴). الیوت دارسی تاد (Elliott Darcy Todd) نیز در سال ۱۸۳۶ م / ۱۲۵۱ ق جمعیت این شهر را تقریباً ۵۰۰ خانوار دانسته‌است (دارسی تاد، ۱۳۸۸: ۴۸). اما، هینریش بروگش (Heinrich Brugsch) که سال ۱۸۶۰ م / ۱۲۷۷ ق به دماوند آمده و در سفرنامه‌اش به توصیف این شهر پرداخته، از هزار خانوار جمعیت برای این شهر نام برده‌است (بروگش، ۱۳۶۷: ۱ / ۲۵۰). در گزارش سال ۱۸۹۰ م / ۱۳۰۷-۸ ق دموورگان نیز صحبت از دو یا سه هزار سکنه برای دماوند شده‌است (دمورگان، ۱۳۳۸: ۱ / ۲۴۷). از این عجیب‌تر آمارهای است که عین‌السلطنه در آخرین سال سلطنت ناصرالدین‌شاه درباره دماوند ارائه کرده‌است. او تعداد خانه‌های آنجا را سه-چهار هزار خانه تخمین زده‌است (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱ / ۷۶۰). این آمارها از سوی گزارشگران به صورت تخمینی ارائه شده‌است. روشن است که به این آمارها نمی‌توان چندان اعتماد کرد و سخت بتوان تشخیص داد که کدام یک به واقعیت نزدیک‌تر هستند. مضاف آنکه احتمالاً جمعیت دماوند در تابستان‌ها و زمستان‌ها متفاوت بوده‌است. اما، شاید از دل همین آمارها و بر اساس آنها بتوان دریافت که جمعیت دماوند در دوره مورد بحث حداقل سیر نزولی نداشته‌است (جدول ۱).

همچنین، نمودار تعداد خانوارهای دماوند نشان‌می‌دهد که جمعیت دماوند در دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه و همراه با توسعه تهران، به‌سرعت افزایش یافته‌است (نمودار ۱). این در حالی است که دماوند از عوامل کاهش‌دهنده جمعیت مثل زلزله و بیماری هم مصون نبوده‌است. این شهر از گذشته به‌وفور زلزله (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲ / ۵۷۲)، و «کثرت زلازل» معروف بوده‌است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۹). طبق یک گزارش در سال ۱۸۳۰ م / ۱۲۴۵ ق،

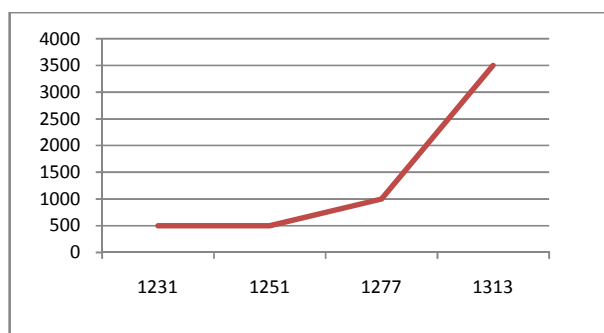
زلزله‌ای در دماوند آمده که به شهر صدمه بسیاری زده و «گفته‌اند که در حدود پانصد تن در زیر بناهای ویران‌شده از بین رفتند» (واتسون، ۱۳۴۰: ۲۴۲). در گزارشی دیگر در سال ۱۸۳۶ م / ۱۲۵۱ ق به خرابی قلیل و خانه‌های تازه‌خراب‌شده‌ای اشاره شده که حکایت از وقوع زلزله‌ای در آن سال‌ها دارد (دارسی‌تاد، ۱۳۸۸: ۵۰).

بیماری‌هایی مثل وبا و طاعون هم ظاهراً اهالی دماوند را آزار می‌داده است (همان: ۵۰). سنگ‌نوشته‌ای در مسجد جامع دماوند بوده که در آن خبر از شیوع بیماری طاعون در دماوند در سال ۱۸۳۱ م / ۱۲۴۷ ق داشته که در اثر آن «قریب هزار نفس بل متجاوز از قصبه و قراء داعی حق را لیبک اجابت گفتند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۱۴؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸: ۲۰۱۱).

جدول ۱. رشد تعداد خانوار دماوند در دوره قاجاریه (۱۲۳۱-۱۳۱۳ ق)

ردیف	سال	رویداد سیاسی معاصر	تعداد خانوار	فاصله زمانی	منبع
۱	۱۸۱۵ م / ۱۲۳۱ ق	سه سال پس از عهدنامه گلستان (۱۲۲۸ ق)	۵۰۰	-	موریه
۲	۱۸۳۶ م / ۱۲۵۱ ق	آغاز سلطنت محمدشاه (۱۲۵۰ ق)	۵۰۰	۲۰ سال	دارسی تاد
۳	۱۸۶۰ م / ۱۲۷۷ ق	سال سیزدهم سلطنت ناصرالدین شاه	۱۰۰۰	۳۶ سال	بروگش
۴	۱۹۳۴ م / ۱۳۱۳ ق	قتل ناصرالدین شاه	۳۵۰۰	۳۶ سال	عین‌السلطنه

هر دو زلزله اخیر و شیوع بیماری‌های واگیر در حد فاصل ردیف‌های ۱ و ۲ جدول ۱ روی‌داده‌است؛ یعنی، در ردیف‌هایی که جمعیت دماوند در حدود ۵۰۰ خانوار ثابت مانده‌است. ظاهراً، در صورتی که این زلزله‌ها روی نمی‌داد، جمعیت دماوند همچون سال‌های بعدی سیر صعودی می‌داشت و شکل نمودار ۱ متفاوت می‌شد.



نمودار ۱. رشد تعداد خانوار دماوند در دوره قاجاریه

۵. وضعیت قومی و فرهنگی

در این دوره، مردم دماوند چنانچه از شواهد برمی آید، از نظر مذهبی شیعیانی معتقد بودند. حضور سادات در روستاهای اطراف که اشاره خواهد شد، خود شاهدی بر همین موضوع است و وجود بقاع متبرکه امامزادگان و مساجد متعدد در این شهر و روستاهای اطراف هم تأیید همین نکته است. در نوشته های میرزا حسین خان دیوان بیگی، سخن از سادات، علما و معارف دماوند به میان آمده است (دیوان بیگی، ۱۳۸۲: ۱۹۰ و ۲۰۱). حتی، در گزارشی به اعتقاد اهالی روستای آئینه ورزان دماوند به یکی از کرامات امامزاده عبدالله آنجا اشاره شده که خود حاکی از عمق اعتقادات اهالی است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۱۹). بروگش نیز به برپایی مراسم تعزیه در دماوند اشاره کرده و البته یادآور شده که سالی نیست که یک یا دو نزاع در آنها رخ ندهد و تلفاتی به بار نیورد (بروگش، ۱۳۶۷: ۲۲۳/۱). ظاهراً، دماوندی‌ها در برگزاری مراسم ماه محرم اهتمام ویژه‌ای داشتند (بورانی، ۱۳۸۸: ۳۰۶). همچنین، رودهن و بومهن (از دهات آن زمان دماوند) را محل سکونت به اصطلاح «علی‌اللهی‌ها» خوانده‌اند (بروگش، ۱۳۶۷: ۱/۲۵۲).

دماوند شهری اساطیری است و پیوندی جدانشدنی با اساطیری مثل کیومرث و منوچهر دارد. در همین ارتباط در دو - سه مورد به برپایی مراسمی در دماوند در پایان ماه اوت به مناسبت شکست ضحاک اشاره شده که تأمل کردنی است (بروگش، ۱۳۶۷: ۱/۲۴۵). موریه هم پس از بیان توضیحی تقریباً مشابه درباره این مراسم، به روایت داستان ضحاک توسط کشاورزان دماوندی پرداخته است (موریه، ۱۳۸۶: ۲/۳۹۷).

در دماوند به‌ویژه در روستاهای اطراف آن مهاجران مختلفی حضور داشتند؛ به عنوان نمونه، گزارش‌ها از حضور طایفه کرد شادلو در روستاهایی مثل جابان و سربندان حکایت دارند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۲۰ و ۲۱)؛ طایفه‌ای که به نوشته اعتمادالسلطنه در سال ۱۲۱۰ ق آغامحمدخان از بجنورد به آن نواحی کوچانده بود (همان). یا درباره بومهن به دوازده خانوار ارمنی و هفده خانوار کردبچه اشاره شده است (همان: ۹). این طایفه دوم یعنی کردبچه‌ها در رودهن هم حضور چشمگیری داشتند. اعتضادالسلطنه سکنه رودهن را صد خانوار از این طایفه دانسته است (اعتضادالسلطنه، ۱۳۹۰: ۳۲۲)؛ در گزارشی دیگر، از صدوپنجاه خانوار در رودهن یاد شده و آنجا هم در ادامه آمده که اینها «...کردبچه غالی و از مهاجرین ارومی» هستند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۱۰).

سادات نیز در روستاهایی مثل آئینه‌ورزان و مرانک حضور چشمگیری داشتند

(دیوان بیگی، ۱۳۸۲: ۱۸۳، ۱۹۹ و ۲۰۰؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۲۰) و گفته شده در آئینه ورزان از هفتاد خانوار این روستا بیست خانوار سادات حسینی بودند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۲۰). جیمز موریه درباره داخل شهر یا قصبه دماوند می نویسد که ساکنان سیصد خانه از نزدیک به پانصد خانه ای که آنجا هست، دماوندی اند و دویست خانه دیگر سکونتگاه خانواده های کرمانی است که آغامحمدخان آنها را به آن نقطه کوچانده بود (موریه، ۱۳۸۶: ۲ / ۳۹۴).

همچنین، درباره داخل شهر دماوند باید به حضور یهودیان نیز اشاره کرد. یهودیان دماوند ظاهراً بیشتر در محله درویش، از محله های چهارگانه شهر، ساکن بودند و حتی برای خود امکاناتی مثل قبرستان مخصوص هم داشتند. طبق آماري که عیسوی در کتاب خود درباره جمعیت ایران در سال ۱۸۶۷ م آورده، تعداد یهودیان دماوند را ۱۵۰ نفر ذکر کرده است (عیسوی، ۱۳۶۲: ۱۶). حدود پانزده سال بعد هم از حضور بیست خانوار یهودی در دماوند خبر داده شده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۱۶). در نخستین سفرنامه ناصرالدین شاه به مازندران وقتی از استقبال اهالی دماوند از شاه سخن به میان می آید، با اشاره به اینکه حاکم وقت دماوند، میرزا یحیی خان، اهالی را به استقبال آورده بود، می نویسد یهودیان هم با تورات آمده بودند (ناصرالدین شاه، ۱۳۹۰: ۱۱۴). طبیعی آلمانی نیز وقتی در دوره ناصری درباره حضور یهودیان در ایران می نویسد، دماوند را هم جزو شهرهایی می آورد که گروهی کوچک از یهودیان در آن ساکن بودند (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۶).

گزارش های بالا از استقرار گروه های قومی و دینی مختلف در دماوند در دوره قاجاریه نشان دارد که موجب ایجاد تنوع فرهنگها در دماوند شده است. همچنین استقرار گروه های مختلف مهاجر در افزایش جمعیت و ایجاد زمینه های توسعه اجتماعی و اقتصادی دماوند تأثیر داشته است.

۶. اقلیم طبیعی و عوامل زمینه ساز رونق اقتصادی دماوند در دوره قاجاریه

دماوند در دوره قاجار برای مسافران، شهری محبوب به حساب می آمد. بدون تردید، یکی از عواملی که این شهر را در آن دوره به شهری دلپسند تبدیل کرده و آن را نزد مسافران خارجی و ایرانی محبوب و مورد توجه ساخته، آب و هوای فرح انگیز آن بود. گزارش های متعددی از سوی کسانی که دماوند آن زمان را دیده اند، معطوف به وصف آب و هوای این شهر است؛ مثلاً، بروگش هوای دماوند را «بسیار لطیف و تمیز» خوانده (بروگش، ۱۳۶۷: ۱/۱).

۲۵۰؛ روششوار دماوند را در هشت‌ماه سال، یکی از دلپسندترین نقاط می‌داند (روششوار، ۱۳۷۸: ۵۰)؛ موریه مدعی است فتحعلی‌شاه دماوند را بهترین و خوش‌آب‌وهواترین اقامتگاه بیلاقی نزدیک تهران دانسته و آب خوب و هوای خوش آن را ستوده‌است (موریه، ۱۳۸۶: ۲/ ۳۹۱ و ۳۹۲)؛ میرزا حسین‌خان دیوان‌بیگی از شهرت هوا و صفای آنجا نوشته (دیوان‌بیگی، ۱۳۸۲: ۱۹۳) و عین‌السلطنه هم در توصیف دماوند پس از یک هوای بارانی می‌نویسد: «گمان می‌کنم هوای بهشت همین هواست» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱/ ۷۸۹). البته، در میان حجم قابل‌توجه تعریف‌ها تنها یکی دو مورد از آب‌وهوای دماوند گلایه داشتند؛ مثل آنجا که ناصرالدین‌شاه در یکی از اتراق‌هایش در دماوند هوای آن روز آنجا را مثل تهران گرم خوانده است (اسناد تاریخی خاندان غفاری، ۱۳۸۵: ۲/ ۱۴۲) و یا در زمستان بسیار سرد توصیف کرده‌اند. با این حال، همین سرما نیز از جمله عوامل رونق تجاری دماوند بود، زیرا موجب تشکیل یخچال‌های طبیعی در کوهپایه‌های دماوند و نیز اطراف شهر دماوند می‌شد، به گونه‌ای که در فصول مختلف، یخ را از دماوند به تهران منتقل می‌کردند. به نوشته فوریه:

یخ نیز مثل آب در ممالک گرم مخصوصاً ایران اهمیتی خاص دارد و بیشتر آن را از کوه‌های البرز به‌خصوص دماوند می‌آورند و تقریباً تمام مدت سال قاطرها آن را از دماوند به طهران می‌رسانند و مردم عادت دارند که حتی زمستان هم شربت و آب را با یخ استعمال کنند (فوریه، ۱۳۸۵: ۱۳۷).

در کنار هوای مناسب به‌خصوص در فصل‌های گرم سال، باید به فراوانی آب این شهر هم اشاره کرد. در داخل شهر دو رودخانه اصلی جریان داشته که یکی را به نام تاررود و دیگری را مشکین‌چهرود می‌شناختند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۱۶). این دو رودخانه در محله جنوبی شهر، محله چریک (یا فرامه) به هم می‌پیوستند و راه خود را به سوی جاجرود ادامه می‌دادند. البته، گویا از نظر تمیزی وضع مناسبی نداشتند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱/ ۷۸۷). وجود این رودخانه‌ها و چشمه‌های متعدد در شهر، نقش مهمی در آبادانی دماوند داشته است. ضمن اینکه آب و آبادانی محدود به قسمت مرکزی شهر نمی‌شد و در توصیف روستاهای اطراف هم بارها در سفرنامه‌های آن دوره به آب‌های جاری آن نقاط اشاره شده است (سیف‌الدوله، ۱۳۶۴: ۳۹۱؛ ناصرالدین‌شاه، ۱۳۹۰: ۱۱۶؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۹ و ۱۷ و...). کثرت آب‌های دماوند موجب بهره‌مندی مناطق اطراف دماوند نیز از این آب‌ها بود (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۲۵۶).

وجود آب و هوای خوش باعث رونق مزارع و باغ های این شهر بود. آنچه در نگاه نخست بیشتر چشم مسافران را نوازش می داد و آنها را به ستایش وامی داشت، همین سبزی و خرمی شهر، درخت های پرمیوه و آب فراوان بود (بروگش، ۱۳۶۷: ۱/ ۲۵۰). همسایگی درخت و آب حتی در گرم ترین ساعت های روز، شهر را پیوسته خنک نگه می داشت (موریه، ۱۳۸۶: ۲/ ۳۹۴). در گزارش ها بارها از خوش منظره بودن دماوند، درختان فراوان و پر میوه و شکوفه و چمنزارهای متعدد آن یاد شده است (موریه، ۱۳۸۶: ۲/ ۳۹۳ و ۳۹۴؛ عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۱/ ۷۶۰؛ شیل، ۱۳۶۲: ۲۵۱).

در اطراف شهر هم جاذبه های گردشگری درخوری وجود داشت. مناطق بیلاقی دماوند در ایام مناسب، مضرب خیام ظفر آیین فتحعلی شاه بود (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/ ۱۵۲). همچنین، دیگر مأموران ارشد دولتی، اردوهای تفریحی خود را در این منطقه مستقر می کردند (دیوان بیگی، ۱۳۸۲: ۱۸۹).

همین که فصل گرما نزدیک می شد، بعضی مردم تهران «به کنار چشمه های آب معدنی که از کوه دماوند بیرون می آید به آبادی های ایرا و اسک و آب گرم می روند و در فصل تابستان کنار این چشمه ها پر از چادر است» (فوریه، ۱۳۸۵: ۱۶۲). یکی از نقاطی که بارها مسافران در سایه سار درختان آن استراحت کرده و از چشمه اش بهره برده اند، ناحیه ای موسوم به چشمه لا (اکنون: چشمه اعلا) بود. این چشمه در حدود نیم فرسخی شهر قرارداد داشت (روزنامه ایران، یکشنبه ۲۷ جمادی الاولی ۱۲۹۱: ج ۲/ ۸۸۹) و مسافران بسیاری مثل ناصرالدین شاه در مسیر بازگشت از سفر نخست خود به خراسان (حکیم الممالک، بی تا: ۴۷۳) و یکی از سفرهایش به مازندران (ناصرالدین شاه، ۱۳۵۶: ۲۷۰). خسته از راه در کنار آن آسوده اند. دریاچه های تار و موج هم از دیگر نقاط دیدنی اطراف دماوند به حساب می آمدند (اسناد تاریخی خاندان غفاری، ۱۳۸۵: ۲/ ۱۴۲؛ دیوان بیگی، ۱۳۸۲: ۱۸۸ و ۱۸۹؛ مستوفی، ۱۳۸۴: ۱/ ۴۱۷ و ۲/ ۴۷۴؛ ۴۷۵).

در باغ ها و مزارع دماوند انواع و اقسام محصولات مرغوب کشاورزی به عمل می آمد (ژوبر، ۱۳۴۷: ۳۵۷). بعضی محصولات شهرت فراوان داشتند و حتی به کشورهای دیگر هم صادر می شدند. این تنوع محصولات مرغوب یکی دیگر از عوامل زمینه ساز رونق اقتصادی دماوند و نواحی اطراف آن بود. عمده ترین محصول درختی این ناحیه در آن دوره ظاهراً قیسی های اعلا بود که به روسیه صادر می شد (ناصرالدین شاه، ۱۳۶۳: ۱۲؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۶۲: ۱/ ۱۶؛ عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۱/ ۷۶۱ و ۷۸۷). تولید قیسی و منافع مالی

قابل توجهی که از آن حاصل می‌شد، دوره زمانی محدودی نداشت و طبق گزارش افضل‌الملک حتی دو دهه بعد از دوره موردنظر ما هم اوضاع بر همین منوال بود (افضل‌الملک، ۱۳۷۳: ۲۱). اشاره ویشارد در اواخر دوره قاجار اهمیت صادرات قیسی دماوند را بهتر روشن می‌کند:

...این میوه را خشک می‌کنند و به میزان زیادی به روسیه حمل می‌شود. مقدار صادرات آنقدر زیاد است که می‌گفتند پولی که از بابت آن پرداخت می‌شود نرخ مبادله ارز را تغییر می‌دهد (ویشارد، ۱۳۶۳: ۱۴۷).

البته، ناگفته نماند عواملی مثل سرما و تگرگ هم در میزان قیسی تولیدی نقش داشتند و می‌توانستند باعث کاهش تولید آن شوند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱ / ۷۶۱).

از دیگر محصولات شاخص باغ‌های دماوند باید به میوه سیب اشاره کرد (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۵۳؛ موریه، ۱۳۸۶: ۲ / ۳۹۲؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۱ / ۱۶؛ مستوفی، ۱۳۸۴: ۱ / ۴۰۳). کیفیت و کمیت سیب دماوند طوری بود که به تعبیر سیف‌الدوله، سیب آنجا از خوبی در ایران مشهور بود (سیف‌الدوله، ۱۳۶۴: ۳۹۲). محصولات دماوند البته محدود به اینها نبود. از میان میوه‌های دیگر این شهر در آن دوره می‌توان از گردو، گوجه، آلو، آلبالو و ... نام برد (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۶۳: ۱۲؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۱ / ۱۶؛ موریه، ۱۳۸۶: ۲ / ۳۹۴ و...). در واقع، در دماوند آن دوره شاهد تنوع میوه‌جات تولیدی هستیم (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۶: ۱۸۹۶).

درختان دماوند به درختان میوه محدود نبودند و نمونه‌هایی مثل بید و تبریزی هم از جمله دیگر درختان قابل ذکر این شهر و اطراف آن شمرده می‌شدند (موریه، ۱۳۸۶: ۲ / ۳۹۴؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۶: ۲۲۲۱). در میان محصولات زراعی، بیش از همه به گندم اشاره شده است (ژوبر، ۱۳۷۴: ۳۵۷؛ بروگش، ۱۳۶۷: ۱ / ۲۴۹؛ موریه، ۱۳۸۶: ۲ / ۳۹۳). علاوه بر آن، گل‌های سرخ، مشک‌یجه، لاله و سریش (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱ / ۷۶۰؛ ناصرالدین‌شاه، ۱۳۹۰: ۱۱۴ و ۱۱۵) و فرآورده عسل (موریه، ۱۳۸۶: ۲ / ۳۹۲) را در دماوند می‌شد سراغ گرفت.

در کنار اینها، در سفرنامه‌ها از لبنیات دماوند هم یاد شده که خود از جایگاه دامداری در آنجا نشان دارد (پولاک، ۱۳۶۱: ۶۱). شواهد دیگر هم رواج و رونق دامداری را در دماوند تأیید می‌کنند. دشت‌های کوهپایه‌ای دماوند محل مناسبی برای نگه‌داری، پرورش و تغذیه دام و دیگر حیوانات بارکش از جمله اسب‌های دربار بود (فووریه، ۱۳۸۵: ۱۹۷) که از این جهت اهمیت دماوند را برای حکومت افزایش می‌داد.

بنجامین نیز در گزارشی از وجود صنایع بافت پارچه‌های ابریشمی، چرم‌سازی و نمدمالی در دماوند خبر داده است و البته اضافه کرده که کار عمده مردم در آنجا کشاورزی بود (بنجامین، ۱۳۶۳: ۳۴۵).

این ناحیه از حیث وجود معادن هم قابل اشاره است و معادن آنجا در آن دوره مورد بهره‌برداری بودند (کرزن، ۱۳۶۷: ۲/ ۶۱۴؛ روزنامه وقایع اتفاقیه، پنجشنبه ۵ ربیع‌الاول ۱۲۶۹: ۱/ ۵۸۳).

دماوند و مناطق اطراف آن زیستگاه جانوران اهلی و وحشی متعددی نیز بوده است. به عبارتی، این شهر حتی از این حیث هم دارای تنوع بود. در سفرنامه‌های آن دوران در کنار حیوانات اهلی نظیر گوسفند، به حیواناتی مثل روباه، خرگوش، آهو، خوک وحشی، بز کوهی و به‌خصوص خرس و پرندگانی مثل کبک به‌عنوان نمونه‌ای از جانوران آن خطه اشاره شده است (موریه، ۱۳۸۶: ۲/ ۳۹۸؛ اورسل، ۱۳۸۲: ۳۴۵؛ فوریه، ۱۳۸۵: ۱۵۴). این امر نه‌تنها زمینه صادرات داخلی برخی از این حیوانات را فراهم می‌کرد، بلکه در تبدیل برخی مناطق دماوند به اماکن شکار شاهان قاجار و دیگر وابستگان دربار قاجار نقش داشت.

مجموع این عوامل طبیعی سبب شد تا دماوند منطقه بیلاقی ایدئالی به حساب آید یا به تعبیر یکی از روزنامه‌های دوره ناصری «از بیلاقات بی نظیر و درخور اقامت و نزول موکب گردون مسیر...» باشد! (روزنامه ایران، سه‌شنبه ۱۸ محرم ۱۳۱۱: ۴/ ۳۲۳۷).

در کنار این عوامل طبیعی، انتخاب تهران به‌عنوان پایتخت در دوره قاجار باعث توجه بیشتر شاهان و دیگر بزرگان مملکتی به این ناحیه خوش آب‌وهوا شد. در واقع، نزدیکی به پایتخت عامل تأثیرگذار دیگری در اوضاع اجتماعی و اقتصادی دماوند بود. فاصله دماوند تا تهران را حدود ۵۰ مایل دانسته‌اند (شیل، ۱۳۶۲: ۲۵۱). بدون تردید، شهرهای خوش آب و هوای دیگری هم در ایران دوره قاجار وجود داشت، اما از میان آنها فقط چند شهر مثل دماوند، جاجرود، فیروزکوه و... بودند که به دلیل بهره‌مندی از امتیاز نزدیکی به پایتخت، مورد توجه شاهان و بزرگان قاجار قرار گرفتند و بارها میزبان آنها برای تفریح و شکار شدند. از طرفی، همین توجه باعث شده تا ما در حال حاضر اطلاعات قابل توجهی از طریق متن خاطرات، سفرنامه‌ها و در کل متونی که بزرگان قاجار به نگارش درآورده‌اند، درباره دماوند آن زمان داشته باشیم. حضور مسافران پایتخت نشین بدون تردید یکی از عوامل مهم در رونق اقتصادی شهرها به حساب می‌آید. البته، دماوند ظاهراً فقط بیلاق پایتخت‌نشینان نبود و از نقاط دیگر هم مسافرانی به صورت بیلاق به آنجا می‌رفتند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۶: ۲۰).

دماوند به دلیل مسافتش از تهران همچنین می‌توانست در تأمین مایحتاج دربار اعم از میوه جات و حتی دیگر محصولات هم سهیم باشد. در یکی از گزارش‌ها با اشاره به انتخاب تهران به‌عنوان پایتخت توسط آغامحمدخان، تغذیه مردم آنجا را آسان‌تر از هر جای دیگر ایران دانسته و در توضیح به شهرهای مختلفی که می‌توانستند مایحتاج مختلف تهران را تأمین کنند، پرداخته که در میان آنها از چادر نشینان البرز، الوند، دماوند و لاریجان به‌عنوان تأمین‌کنندگان دام و لبنیات پایتخت یاد کرده‌است (پولاک، ۱۳۶۱: ۶۱).

اما، عامل نزدیکی به پایتخت سبب شد تا چنان‌که از گزارش‌ها برمی‌آید، حاکم و مردم دماوند بارها با شاه و بزرگان مملکت در زمان استقبال و ... دیدار داشته‌باشند تا شاید هم شاه بهتر در جریان اوضاع مردم باشد و هم آنها بهتر بتوانند عرایض خود را به حضور شاه برسانند. ظاهراً این امر در ایجاد پیوندهای خانوادگی این خانواده‌ها با خانواده‌های دماوندی مؤثر بوده‌است. همایون میرزا پسر فتحعلی‌شاه، همسری از اهالی دماوند داشت (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۲/۱۱۲۰).

فقط بزرگان سیاسی ایران نبودند که دماوند را برای گشت‌وگذار خود انتخاب می‌کردند، بلکه در آن دوره حتی شاهد حضور سفرای خارجی هم برای تفریح در دماوند هستیم؛ به عنوان نمونه، در این زمینه می‌توان به اقامت چندروزه وزیرمختار روس در سال ۱۲۶۸ ق اشاره کرد (روزنامه وقایع اتفاقیه، پنجشنبه ۲۷ رمضان ۱۲۶۸: ۱/ ۴۴۴). از طرفی، به دلیل نزدیکی به پایتخت، دماوندی‌ها هم می‌توانستند برای مسائلی مثل تجارت یا حتی مداوای بیماری به تهران مراجعه داشته باشند؛ همان‌طور که دکتر ویشارد که در اواخر قاجار قدم به این شهر گذاشت، به برخی بیماران خود کارت پذیرش در مریض‌خانه تهران را داد تا با مراجعه حضوری در آنجا درمان بهتری را تجربه‌کنند (ویشارد، ۱۳۶۳: ۱۴۷). حتی ظاهراً زمینه برای کار در تهران هم بود. در گزارش بروگش، به یکی از اهالی دماوند اشاره شده که در تهران برای کار پیشخدمت‌باشی سفارت به آنجا مراجعه کرده‌بود (بروگش، ۱۳۶۷: ۱/ ۲۵۰).

توجه مسافران به دماوند و متعاقب آن شکل‌گیری ارتباط بین اهالی و آنها که عامل حائز اهمیتی در رشد اجتماعی اهالی محسوب می‌شد، تنها به دلیل نزدیکی به پایتخت نبود؛ عامل مهم دیگری که موجب حضور مسافران و بهره‌گیری از فواید ناشی از آن بود، قرارگرفتن دماوند در مسیر دو راه مهم تهران به خراسان و مازندران بود. جاذبه زیارتی خراسان و سیاحتی مازندران، مسافران زیادی را به عبور از این راه‌ها ترغیب می‌کرد. آن زمان دو راه اصلی از تهران به مشهد وجود داشت: یکی راهی که از سمنان و دامغان می‌گذشت و

اعتمادالسلطنه آن را راهی «معمول زوار و غیره» خوانده (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۷) و دیگری راهی که از دماوند و فیروزکوه می‌گذشت و آن را راهی که زائران نادر از آن به خراسان می‌روند، توصیف کرده است (همان). همچنین، این راه دوم را راهی دانسته‌اند که «در حدود و خطوط بیلاقی» بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۴۰). قرارگیری دماوند در مسیر تهران به خراسان در مسائل ارتباطی هم نقشی تعیین کننده داشت و «پیوسته چاپاران فراوان در این راه در رفت‌وآمد» بودند (موریه، ۱۳۸۶: ۲/۳۹۲).

دماوند چنان‌که اشاره شد، در سر راه تهران به مازندران نیز بود. از تهران به مازندران هم دو راه اصلی وجود داشت: یکی همین راهی که از دماوند و فیروزکوه می‌گذشت و معروف به جاده فیروزکوه بود و تقریباً از نواحی جنوبی دماوند عبور می‌کرد و دیگری راهی بود که از گردنه امامزاده هاشم (ع) رد می‌شد و به جاده هراز هم شناخته می‌شد (مهندس، ۱۳۹۰: ۴۱۳) و از نواحی شمالی دماوند می‌گذشت. این راه که معبر تجاری نیز به حساب می‌آمد، البته راهی سخت بود و به‌خصوص در فصل سرما و نزدیک عید سرمای کشنده داشت. در این بین، بسیاری از مسافران هنگام عبور از این مسیرها در دماوند اتراق می‌کردند و خیلی‌ها هم سری به داخل شهر می‌زدند. کاروان‌سراها و قهوه‌خانه‌هایی که در هر دوی این راه‌ها ساخته شده و میزبان مسافران خسته از سفر بود، نشان از رونق رفت‌وآمد رهگذران از این مسیرها داشت. این رابطه اجتماعی - اقتصادی میان مسافران و ساکنان دماوند می‌تواند یکی دیگر از عوامل رشد و رونق این شهر در آن دوره به حساب آید.

۷. نتیجه‌گیری

شهر کوچک دماوند و مناطق و روستاهای اطراف آن - که با در نظر گرفتن آنها دیگر نباید آن را کوچک خطاب کرد - از آغاز قاجاریه تا پایان دوره ناصری و حتی سال‌های پس از آن، دارای موقعیتی بدون اغراق استثنایی بود. مجموعه‌ای از عوامل در کنار هم زمینه‌ساز رونق اوضاع اجتماعی و اقتصادی شهر بودند. عواملی که شاید هر کدام از آنها جداگانه در شهرهای دیگری هم در آن دوره وجود داشت، اما همه آنها را با هم فقط در تعداد انگشت‌شماری از شهرها می‌شد پیدا کرد. یکی از مهم‌ترین این عوامل، آب‌وهوای روح‌افزای دماوند بود. تعریف‌های متعدد چه از جانب ایرانی‌ها و چه از سوی خارجی‌ها همه مؤید همین مسئله است. در هر صورت، دماوند بدون تردید یکی از شاخص‌ترین مناطق بیلاقی در دوره قاجار بود.

آب‌وهوای خوش، باروری و حاصلخیزی و سرسبزی زمین‌ها را هم به دنبال داشت. وجود درختان و در کل پوشش گیاهی متنوع و متعدد و رونق کشاورزی و باغداری، باعث تنوع محصولات تولیدی شهر بود؛ محصولاتی که بعضی هایشان مثل قیسی و سیب آنقدر مرغوب بودند که نه تنها به تهران و دیگر شهرهای کشور، بلکه به کشورهای مثل روسیه نیز صادر می‌شدند و میزان قابل توجهی درآمد را وارد شهر می‌کردند.

دو عامل تأثیرگذار دیگر در اوضاع اجتماعی و اقتصادی دماوند، نزدیکی به پایتخت قاجاریه و قرارگیری در مسیر چند راه مهم کشوری بود که نقشی تعیین‌کننده در جذب گردشگر به این ناحیه داشتند. نزدیکی به تهران، شاهان، بزرگان، اعیان و حتی خارجی‌ها را وامی‌داشت تا دماوند را به عنوان ناحیه بیلاقی و برای اقامت خود به‌خصوص در فصل‌های گرم سال برگزینند. در نهایت، قرارگیری در مسیر راه‌های مهم تهران به خراسان و مازندران باعث حضور و عبور و مرور مسافران و چاپارهای فراوانی در این شهر بود. با این وصف عوامل یاد شده در دماوند نقش قابل ملاحظه‌ای در بهبود اوضاع این شهر در دوره قاجاریه داشتند.

با وجود این شرایط مساعد فقط باید در نظر داشت که ما از نحوه مواجهه حاکم شهر یا به معنای اعم حکومت قاجار با رعایای دماوندی در دوره مورد بحث آگاهی خاصی نداریم؛ به‌خصوص که هنوز پای دوره مشروطه و مجلس شورای ملی در میان نبود تا بتوان حرف دل مردم را در عرایض آنها به مجلس دریافت. به هر حال، این عاملی است که می‌توانست کام اهالی را با وجود داشتن عوامل و امتیازات مطرح شده تلخ سازد.

جدول ۲. عوامل رونق اقتصادی و افزایش جمعیت دماوند در نیمه اول دوره قاجاریه

دسته‌بندی عوامل	عوامل رونق اقتصادی و افزایش جمعیت
عوامل طبیعی و اقلیمی	۱. آب‌وهوای مناسب و مطلوب ۲. وجود رودخانه‌های پرآب و چشمه‌ها ۳. کثرت باغ‌ها، مزارع و مراتع ۴. وجود مناطق بیلاقی ۵. وجود شکارگاه‌ها و امکان صید و شکار
عوامل اقتصادی	۱. کثرت محصولات کشاورزی و باغداری به‌عنوان محصولات تجاری ۲. وجود محصولات دامی و امکان مبادله آن ۳. جاذبه‌های طبیعی و گردشگری و شکار

<p>۴. وجود معادن</p> <p>۵. وجود صنایع دستی و کارگاهی</p> <p>۶. رونق پیشه‌وری و فروش کالا به واسطه استقرار در مسیر راه‌های ارتباطی</p>	
<p>۱. استقرار در مسیر جاده تهران به مازندران</p> <p>۲. استقرار در مسیر جاده تهران به خراسان</p> <p>۳. استقرار در مسیرهای بیلاقی</p>	عوامل جغرافیایی
<p>۱. تعیین تهران به عنوان پایتخت</p> <p>۲. گسترش امکان تجارت و مبادله کالا با بازار تهران</p> <p>۳. استفاده از موقعیت‌های شغلی در تهران برای ساکنان دماوند</p> <p>۴. کاهش امکان اجحاف زیاد از سوی حکام و مأموران حکومتی به واسطه نزدیکی به پایتخت</p> <p>۵. امکان ارتباط با بالاترین مقام‌های حکومتی</p>	عوامل سیاسی و اداری
<p>۱. سابقه کهن و اساطیری</p> <p>۲. بقاع و جاذبه‌های گردشگری مذهبی</p> <p>۳. وجود مراسم با سابقه مذهبی و ملی</p> <p>۴. تنوع قومی و فرهنگی</p>	عوامل فرهنگی

منابع

- اسناد تاریخی خاندان غفاری (۱۳۸۵). به کوشش کریم اصفهانیان و بهرام غفاری با همکاری علی اصغر عمران، ج ۲، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- اعتمادالسلطنه، علی قلی میرزا (۱۳۹۰). سفرنامه اعتمادالسلطنه به لاریجان در: نامه مازندران: سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه، به کوشش مصطفی نوری، تهران: البرز.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۳۳). روزنامه‌های مرآت‌السفر و اردوی همایون، با مقدمه‌های ایرج افشار و عبدالله فرادی، تهران: گلشن.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۶۶-۱۳۶۸). مرآت‌البلدان، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، ج ۱ و ۴، تهران: دانشگاه تهران.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۶۲). مطلع‌الشمس، به اهتمام تیمور برهان‌لیمودهی، ج ۱، تهران: فرهنگسرا.
- افضل‌الملک، غلامحسین (۱۳۷۳). سفر مازندران و وقایع مشروطه، قائم‌شهر: دانشگاه آزاد اسلامی (قائم‌شهر).
- افضل‌الملک، غلامحسین (۱۳۶۱). افضل‌التواریخ، مصحح منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.

- اورسل، ارنست (۱۳۸۲). *سفرنامه قفقاز و ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بروگش، هینریش (۱۳۶۷). *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ترجمه محمدحسین کردبچه، ج ۱، تهران: اطلاعات.
- بنجامین، ساموئل گرین ویلر (۱۳۶۳). *ایران و ایرانیان*، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران: جاویدان.
- بورانی، سیدجلال (۱۳۸۸). *سفرنامه خراسان در: سفرنامه های خطی فارسی، تصحیح و پژوهش هارون و هومن، ج ۳*، تهران: اختران.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱). *سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»*، ترجمه کیکاووس جهاناداری، تهران: خوارزمی.
- جهانگیر میرزا (۱۳۸۴). *تاریخ نو، مصحح عباس اقبال آشتیانی*، تهران: علم.
- حکیم الممالک، علیقی (بی تا). *روزنامه سفر خراسان*، تهران: فرهنگ ایران زمین.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل الله (۱۳۸۰). *تاریخ ذوالقرنین*، ج ۱، مصحح ناصر افشارفر، تهران: کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- تاد، البوت داری (۱۳۸۸). *روزنامه سفر مازندران در: سفرنامه های خطی فارسی، تصحیح و پژوهش هارون و هومن، ج ۱*، تهران: اختران.
- دمورگان، ژاک (۱۳۳۸). *هیئت علمی فرانسه در ایران*، ترجمه و توضیح کاظم ودیعی، ج ۱، تبریز: چهر.
- دیوان بیگی، میرزا حسین خان (۱۳۸۲). *خاطرات دیوان بیگی*، به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران: اساطیر.
- روزنامه ایران* (۱۳۷۴). ج ۲ و ۴، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها.
- روزنامه وقایع/تفاقیه* (۱۳۷۳). ج ۱، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها.
- روشسوار، کنت ژولین دو (۱۳۷۸). *خاطرات سفر ایران*، ترجمه مهراں توکلی، تهران: نی.
- ژوبر، پیرامده (۱۳۴۷). *مسافرت در ارمنستان و ایران*، ترجمه علیقلی اعتمادمقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سیف الدوله، سلطان محمد (۱۳۶۴). *سفرنامه سیف الدوله (معروف به سفرنامه مکه)*، به تصحیح و تحشیه علی اکبر خداپرست، تهران: نی.
- شیل، لیدی (۱۳۶۲). *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، تهران: نو.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲). *تاریخ اقتصادی ایران در عصر قاجار*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- عین السلطنه، قهرمان میرزا سالور (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۱، تهران: اساطیر.
- فوریه، ژوانس (۱۳۸۵). *سه سال در دربار ایران*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی. تهران: علم.
- قاسمی، فرید (۱۳۸۹). *چکیده و متن کامل سالنامه های ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران و کتابخانه - موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- قدامه بن جعفر (۱۳۷۰). *الخراج*، ترجمه و تحقیق دکتر حسین قره‌چانلو، تهران: البرز.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۳۷۳). *آثار البلاد و اخبار العباد*، تهران: امیرکبیر.
- کرزن، جورج (۱۳۶۷). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۱-۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴). *شرح زندگانی من*، ج ۱ و ۲، تهران: زوار.
- مستوفی بافقی، محمد مفید بن محمود (۱۳۸۹). *مختصر مفید (جغرافیای ایران زمین در عصر صفویه)*، به کوشش ایرج افشار با همکاری محمدرضا ابویی مهریزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ج ۲، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- موریه، جیمز (۱۳۸۶). *سفرنامه جیمز موریه*، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، ج ۲، تهران: توس.
- مهندس، محمدمیرزا (۱۳۹۰). *سفرنامه محمدمیرزا مهندس در نامه مازندران: سفرنامه های عصر ناصرالدین شاه*، به کوشش مصطفی نوری، تهران: البرز.
- واتسون، رابرت گرنث (۱۳۴۰). *تاریخ ایران*، ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران: سخن.
- ویشارد، جان (۱۳۶۳). *بیست سال در ایران*، ترجمه علی پیرنیا، تهران: مؤسسه نوین.
- ناصرالدین شاه (۱۳۶۳). *سفرنامه دوم خراسان*، تهران: کاوش و شب‌تاب.
- ناصرالدین شاه (۱۳۹۰). *سفرنامه مازندران (۱۲۸۲ - ۱۲۸۳)* در: *نامه مازندران: سفرنامه‌های عصر ناصرالدین شاه*، به کوشش مصطفی نوری، تهران: البرز.
- ناصرالدین شاه (۱۳۵۶). *روزنامه سفر مازندران*، تصحیح ایرج افشار، تهران: فرهنگ ایران زمین.
- نوری، محمدتقی (۱۳۸۶). *اشرف‌التواریخ*، تصحیح سوسن اصیلی، تهران: میراث مکتوب.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۷۳). *فهرس‌التواریخ*، تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.